

مقاله پژوهشی

تبارشناسی حوزه علمیه قم (۱۳۴۰ الی ۱۳۵۰)

محمد مصطفی کیهانی^۱، رشید رکابیان^۲ و علی فلاحی سیف الدین^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۳

چکیده: پژوهش حاضر در صدد ارائه گزارش توصیفی تحلیلی از حوزه علمیه قم در دوره معاصرو طبقه بندی جریان شناسی های صورت گرفته در آن می باشد. جریان های فکری بازتاب مجموعه ای از باورها، پیش فهم ها، پیش فرض ها و جهان بینی ها می باشند که طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی را تحت تاثیر قرار می دهند. سوال پژوهش این است که "چه طبقه بندی از جریانات فکری سیاسی در حوزه علمیه قم در سال های قبل انقلاب اسلامی در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ می توان ارائه نمود؟" این پژوهش با روش تحلیلی و توصیفی به شناسایی و معرفی جریان های فکری سیاسی حوزه علمیه قم و طبقه بندی آنها بویژه در مقطع زمانی دهه ۴۰-۵۰ ش می پردازد. بر اساس یافته های پژوهش، پس از تبارشناسی حوزه علمیه قم، ۱۱ نوع طبقه بندی از دیدگاه های مختلف مطرح ومورد بررسی قرار گرفته و در نهایت طبقه بندی منتخب ارائه شده که به سه جریان فکری در درون حوزه قابل تفکیک است؛ ۱-جریان روحانیت غیرسیاسی ۲-جریان روحانیت سیاسی با گرایش های متفاوت ۳-جریان روحانیت وابسته به رژیم.

واژگان اصلی: جریان شناسی، حوزه علمیه قم، سیاست، روحانیت، ایران.

^۱. گروه علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

mohammadmostafa.keyhani@iau.ac.ir

^۲. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول).

ra.recabian@gmail.com

^۳ گروه علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

ali.fallahi@iau.ac.ir

مقدمه

حوزه علمیه قم از ابتدای تأسیس تاکنون به عنوان یکی از نهادهای مهم و تأثیرگذار بر تحولات فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و.. ایران مطرح است، در دهه ۴۰ و ۵۰ با شروع نهضت اسلامی جریانات مختلفی در حوزه علمیه قم وجود داشت که در عرصه فکری دینی حوزویان مؤثر بودند. ظهور جریان علاقه‌مند به مسائل سیاسی، اجتماعی باانگیزه ارائه چهره‌ای نوین از دین و پالایش دین و تقویت کارکردهای سیاسی و اجتماعی، به نهضت احیاء دینی منجر گردید. این که چه جریانهای فکری و سیاسی در این دوران بر روند ایجاد اسلام سیاسی تأثیر گذاشته و یا با آن به مخالفت پرداخته و یا نسبت به آن بی‌تفاوت بودند نشان‌گر وجود رویکردهای مختلف به دین و کنش سیاسی روحانیون در این زمینه می‌باشد. قاعدتا این جریانات از یک منطق و دستگاه فکری برای کنش و واکنشهای سیاسی اجتماعی یا بی‌تفاوتی بهره می‌برند. لازمه این کار شناخت اجمالی از حوزه علمیه و بررسی جریان‌های آن می‌باشد.

۱- تبار شناسی حوزه علمیه قم

حوزه علمیه قم در دوران معاصر در سال ۱۳۰۱ ش (۱۳۴۰ ق) توسط آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی تأسیس شد. معنای تأسیس این است که قبل از این تاریخ، به رغم وجود ساختمانهایی مثل فیضیه حوزه مستقلی برای آموزش علوم دینی در ایران وجود نداشته است. (مجله آیین اسلام، س ۴ ش ۷، خرداد ۱۳۲۶) در ۲۹ اسفند ماه ۱۳۰۰ ش مرحوم حائری برای زیارت به قم می‌روند در قم اصرار کسانی مثل آیت‌الله فیض، آیت‌الله میرزامهدی ارباب و

نیز استخاره‌ای که ایشان می‌کنند باعث می‌شود درقم ماندگار شوند. قبل از تأسیس حوزه قم، در شهرهای مختلف حلقه‌های درس دینی وجود داشت اما با تأسیس حوزه علمیه قم یک نظام منسجم آموزشی از حیث نوع درسها، اساتید مختلف، نظام شهریه منظم به وجود آمد. هدف مرحوم حائری از تأسیس حوزه چند چیز بود: جلوگیری از سیاست‌زدگی روحانیت، اقدام برای کارهای مردمی و تربیت اخلاقی.

مرحوم بروجردی نیز در اداره حوزه تاکید بر مردم‌داری، اخلاق‌مداری و سیاست‌گریزی را دستور داشت. این از ویژگی‌های مشترک مرجع بزرگ شیعه حائری و بروجردی بود. پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ش، زمانی که امام خمینی به عنوان یکی از مراجع حوزه مطرح شد تغییراتی در نگرش‌های حوزه به وجود آمد

حوزه علمیه قم و روحانیون در میان لایه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی بویژه توده مردم، پایگاهی قابل اعتماد بوده و همواره بصورت بدیل حکومت‌های معاصر گاه در نقش حمایت‌گر و گاه در نقش منتقد حکومت، ایفای نقش نموده‌اند. حضور آیت‌الله حائری که امام خمینی آن را بسان تأسیس جمهوری اسلامی امری خطیر می‌داند و تحکیم جایگاه حوزه در دوره آیت‌الله بروجردی و تلاش‌های آیت‌الله کاشانی در صحنه سیاسی کشور و دیدگاه‌های صریح امام خمینی در خصوص مسائل روز نوعی بحث آمیختگی دیانت و سیاست را پیش آورد. از آغاز دهه چهل که جهت‌گیری مذهبی حرکت‌های مخالف حکومت روشن می‌شد حوادث تاریخی نیز دست به دست هم داد تا چنین سیمایی بیش از پیش نمایان شود. آیت‌الله بروجردی عالی‌ترین مرجع تقلید جهان تشیع در آغاز این دهه در گذشت و حکومت را به این اشتباه تاریخی گرفتار ساخت که میدان از یک روحانی بالقوه خطرناک و محور خالی شده است.

در این دوره حوزه علمیه و مرجعیت در مقابله با جریان غیردینی شدن جامعه قرار گرفتند و اقبال توده‌ها به مذهب بیشتر شد و امام خمینی به این نتیجه رسید که باید خود قدرت را به دست گرفت تا دست اجنبی کوتاه شود. در دهه ۵۰ نیز نسل جدیدی از روحانیون پدید آمد که پیوندهای محکمی با نخبگان قدیمی ایران نداشتند و روحیه مبارزه جویانه‌ای داشتند.

در حوزه علمیه قم نیز شاهد ظهور یا تداوم جریانهای مختلف فکری-سیاسی هستیم که هر کدام با دیدگاههای خاص خود دربارهٔ مسائل جامعه، راه‌حلهایی را ارائه می‌دادند. این جریانها طیفی از نیروهای جامعه را تحت تأثیر قرار داده و با ایجاد موجهای فکری، آنان را به سمت و سوی خاصی هدایت نموده‌اند.

۲- طبقه بندی های انجام شده از روحانیان دهه ۴۰-۵۰ ش

ابتدا طبقه بندی را براساس مکاتب فقهی بررسی میکنیم وبعد از آن براساس سیاست طبقه بندی میشوند.

۲-۱- طیف بندی روحانیت بر اساس تمایز مکاتب فقهی

در تاریخ معاصر شیعه، سه مکتب سیاسی را می‌توان نام برد که با دست توانایی مجتهدان والامقامی چون میرزای شیرازی، شیخ فضل‌الله‌نوری، آخوند خراسانی، میرزای نائینی، حاج‌آقا نورالله اصفهانی و امام خمینی پایه‌گذاری شده و یا تداوم یافته است؛ مکتب سامرا، مکتب نجف و مکتب قم.

این سه مکتب با ایجاد تحول اساسی در فهم سیاسی شیعه، بنیاد سیاست و شریعت را در دوران معاصر دگرگون ساختند و در مایه‌های دینی سیاست، طرحی نو در انداختند. آنها ساختارهای اساسی قدرت سیاسی را بر مفهوم «ولایت» بازسازی کردند و باعث شدند که شیعیان رویکرد محققانه‌ای را برای سیاست دینی اعمال کنند و در نهایت مکتب قم نظام سیاسی قدرتمندی را بر پایهٔ بینش اجتهادی شیعه پایه‌گذاری نمود.

۲-۱-۱- مکتب سامرا

این مکتب میراث پایدار و حاصل اندیشه‌های میرزای شیرازی می‌باشد. هجرت وی به سامرا صرف نظر از انگیزه و علل دینی، اجتماعی و سیاسی، منشاء تطورات باشکوهی در حوزه معرفت سیاسی گردید که تا آن دوران در جامعه روحانیت شیعه جلوه و حیات بارزی نداشت. هدایت و رهبری بسیاری از نهضت‌های تبلور یافته در جامعه شیعی ایران و عراق به دست روحانیت و در نهایت بنیانگذاری نظام جمهوری اسلامی بیانگر الگوهای بنیادی و نهادینه شده رهبری فرهمندانه مرحوم میرزای شیرازی در حوزه معرفت سیاسی است. اهداف، اندیشه‌ها و روش‌های مکتب سامرا پس از رحلت میرزای شیرازی توسط شیخ فضل‌الله نوری تعقیب و در جریان جنبش مشروطه‌خواهی در ایران در قالب مبانی جنبش مشروعه مدون گردید. (نامدار، ۱۳۷۶، ص ۱۱۷ و ۱۱۹).

از دیدگاه این مکتب، یکی از دلایل اساسی ظهور دیکتاتوری در حیات سیاسی بشر جدا شدن سیاست از شریعت بود. (همان، ص ۱۲۵). از ویژگی‌های دیگر این مکتب تعمیم ولایت در حوزه سیاست و اصالت وظیفه یا کارکرد (در مقابل اصالت ساخت) می‌باشد.

۲-۱-۲- مکتب نجف

این مکتب در جریان تعاملات جنبش مشروطه بوسیله آیت‌الله محمد کاظم خراسانی معروف به آخوند خراسانی پایه‌گذاری شد و میرزای نائینی، سید ابوالقاسم کاشانی، حاج آقا نورالله اصفهانی، ملاعبدالله مازندرانی، حاج میرزا حسین تهرانی و برخی عالمان دیگر از حلقه مکتب نجف می‌باشند.

مبانی اندیشه سیاسی مکتب فوق، بازشناسی جایگاه شریعت در سیاست و همچنین تعمیم سیاست در حوزه ولایت می‌باشد. با مکتب سامرا نیز تفاوت‌هایی دارد. از جمله اینکه مکتب سامرا به دنبال ولایت در حوزه سیاست و ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر بینش اجتهادی شیعه در همه عرصه‌های قدرت بود اما مکتب نجف، تعمیم سیاست در حوزه ولایت و ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر شریعت را با نظارت فقها در بخشی از عرصه‌های قدرت در نظر داشت. این تفاوت در حوزه درک سیاسی، همان است که امروزه بحث ولایت فقیه و وکالت فقیه را در نظام سیاسی شیعه به ارمغان آورده است. (همان، ص ۱۴۹)

۳-۱-۲- مکتب قم

این مکتب حاصل تلاشهای فقهی سیاسی امام خمینی پایه‌ریزی شد که با برخورداری از بیش از تاریخی پر قدرت علمای شیعه از عصر غیبت تا قرن چهاردهم قمری به تشکیل یک نظام سیاسی مبتنی بر بینش اجتهادی منجر گردید. رمز توانایی و موفقیت امام خمینی را باید در کیفیت فهم او از شریعت و انطباق آن با مقتضیات زمان جستجو نمود. بینش تاریخی امام خمینی نشان می‌دهد که وی فرآیند تحولات سیاسی در اندیشه شیعه علی‌الخصوص در دوران معاصر را به خوبی مطالعه، ارزیابی و جمع‌بندی نموده و با کسب تجارب عملی‌ای که ضمن حضور در چند جنبش سیاسی اندوخته بود نقاط قوت و ضعف این جنبش‌ها را پالایش نموده و از ورای این پالایش، پایه‌اندیشه سیاسی مکتب قم را پی‌ریزی می‌نماید. (موحدابطحی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۶۷)

دستاوردهای مکتب سامرا و نجف در تکوین فهم معرفت سیاسی اندیشه امام و تطور تاریخی مکتب قم نقش فوق‌العاده‌ای دارند. همچنین امام خمینی از جنبش حاج آقا نورالله اصفهانی، شیوه مبارزه مرحوم مدرس، مجاهدتهای آیت‌الله کاشانی در نهضت اسلامی ملی نفت تجربه‌های زیادی کسب می‌نماید. (ر.ک به: امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷ ص ۴۵)، دستاوردهای مهم و اساسی مکتب قم عبارتند از:

- ۱) بازشناسی جایگاه سیاست در شریعت با تکیه بر سیره عملی پیامبر اسلام (ص) و خلافت علی (ع)، ضرورت استمرار در اجرای احکام، ماهیت و کیفیت قوانین اسلامی و ضرورت توجه به دلایل عقلی.
- ۲) تعمیم ولایت در سیاست یا نظریه ولایت مطلقه فقیه که در مکتب سامرا نیز به نوعی مطرح گردید. در واقع امام با درایت بی‌نظیر و تسلط کامل بر احکام فقهی نظریه ولایت فقیه

در احکام حکومتی را پایه‌ریزی کرد و بر همین اساس نیز نظام جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت.

۲-۲ طیف بندی بر اساس رویکرد متفاوت روحانیت به سیاست

در یک جمع‌بندی کلی فرهاد شیخ‌فرشی روحانیون را در نهضت ملی شدن صنعت نفت به چهار جریان اصلی تقسیم‌بندی کرده است. «در جریان نخست روحانیونی بودند که با گرایش به کار ایدئولوژیک خواهان پایه‌ریزی یک نهضت ایدئولوژیک شدند. چهره‌هایی مانند آیت‌الله- سیدرضا زنجانی و سید محمود طالقانی را می‌توان دارای چنین گرایشهایی دانست. جریان دوم که یادآور چهره سیاسی فعال روحانیون صدر مشروطیت بود اعتقادی راسخ به موضع‌گیری صریح روحانیت نسبت به رخدادهای سیاسی زمانه خود با تکیه بر جایگاه پیشوایی مذهبی جامعه داشت. نمایندگان این جریان یکی از مؤثرترین رهبران نهضت ملی یعنی آیت‌الله کاشانی بود.

جریان سوم طلاب و روحانیون جوان و پرشوری بودند که آرمان آنها بر اساس تعاریف خاصی تشکیل یک حکومت اسلامی بود و به دلیل مواضع انقلابی و انتقادی خود نسبت به رهبران نهضت ملی و همچنین روحانیون زمان خود می‌توان از آنها به عنوان یک جریان مستقل در میان روحانیون نام برد. نماینده این جریان سیدمجتبی میرلوحی (نواب صفوی) بود. سرانجام به مجموعه جریانهای یاد شده، مراجع قم را افزود که با احتیاط بیشتری نسبت به رخدادهای سیاسی جامعه اظهار نظر می‌کردند و می‌کوشیدند فاصله خود را از موضع‌گیری- های سیاسی موجود حفظ کنند. شاخص‌ترین نماینده مراجع قم آیت‌الله بروجردی بود. البته در این میان روحانیون دیگری نیز بودند که مواضع نسبتاً صریحی در حمایت از دربار داشتند. در یک مقطع تاریخی جریانهای یاد شده توانستند به سوی نوعی همگرایی حرکت کنند. اوج این حرکت را می‌توان در قیام سیام تیر مشاهده کرد که علاوه بر مواضع هماهنگ روحانیون، شاهد حرکت مشابهی از سوی مجموعه جریانهای سیاسی ملی می‌باشیم. پس از سیام تیر، گذشته از شکافهای عمیقی که در میان جریانهای ملی ایجاد شد گرایشهای گوناگون روحانیون نیز هر یک راهی جداگانه پیمود. دسته اول به مصدق وفادار ماندند. گرایش دوم به رهبری آیت‌الله کاشانی به تدریج با دولت دکتر مصدق به رویارویی رسیدند. فدائیان اسلام در برابر دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی (هر دو) موضع‌گیری کردند و مراجع قم نیز به سکوت خود

همچنان ادامه دادند از این رو به نظر می‌رسد کودتای ۲۸ مرداد زمانی به پیروزی رسید که دولت مصدق این پشتوانه مهم را از دست داد. با این حال هیچکدام از جریانها و طرز فکرهای متفاوت یاد شده، در میان روحانیون، پس از کودتای ۲۸ مرداد از بین نرفت بلکه هر کدام روند خاص خود را طی کرد. در

نقطه‌ای به نام انقلاب اسلامی به یکدیگر نزدیک شدند.

بدون پیدایش چنین پایگاه مقتدری، علمای شیعه پس از ۲۸ مرداد کاری بیشتر از علمای شیعه در دوران رضا شاه نمی‌توانستند انجام دهند. فدائیان اسلام نیز با آنکه چند سال پس از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت رسمی‌شان پایان یافت و رهبران آنها را به جوخه آتش سپردند، اما تأثیر انکارناپذیری بر روند حرکت‌های چریکی آینده بر جای نهادند و سرانجام روحانیونی که آشکارا از شاه طرفداری می‌کردند پس از ۲۸ مرداد و به ویژه پس از ماجرای انقلاب سفید به تدریج به تغییر مواضع سیاسی خود پرداختند.» (شیخ فرشی، ۱۳۷۹ ص ۶۴-۶۲).

۲-۳- طیف بندی روحانیت بر اساس نگرش‌های سنتی و جدید

جریان‌شناسی دیگر مربوط به جریان‌های اسلامی در تاریخ معاصر ایران است که حجاری طاهری بصورت جامع‌تر، اهم جریانهای اسلامی فعال در صحنه سیاسی دوران رژیم پهلوی را در چهار محور معرفی کرده است که عبارتند از:

- ۱) جریانها و افراد مذهبی وابسته به رژیم
- ۲) جریان اسلام تجددخواه (ملی مذهبی با سه رویکرد؛ سیاسی، غیرسیاسی و فرهنگی سیاسی)
- ۳) جریان اسلام معترض شامل نیروهای انقلابی، نوخواه و مهاجم.
- ۴) جریان اسلام سنتی. (حجاری طاهری، ۱۳۷۸ ص ۲۰۵).

در ادامه نویسنده تلاش می‌کند جریانات حوزوی را در چهار جناح با گرایشهای متفاوت مطرح نماید بدین نحو که از اواسط دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۴۰ در میان روحانیون و مراجع، ۴ جناح مشخص وجود دارد:

۱. جناح سنتی محافظه کار آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی و طیف طرفداران ایشان که ضمن پذیرش رژیم سلطنتی و قانون اساسی مخالف سلطه و خودکامگی شاه بودند.

۲. جناح دوم با گرایش ضد استبدادی که نمایندگان مشخص آن آیت‌الله میلانی و خوانساری و محلاتی بودند. اینان خواهان اجرای اصلاحات اجتماعی در چارچوب اصول شرع اسلام و قانون اساسی بودند.

۳. جناح سوم کم و بیش رادیکال نظیر آیت‌الله سیدرضا زنجانی طالقانی و....

۴. جناح چهارم انقلابی و ضد سلطنت و خواستار ایجاد حکومت اسلامی بودند. رهبری آن را آیت‌الله امام خمینی به عهده داشت. (ر،ک، حجاری طاهری، ۱۳۷۸) طرفداران طیف وسیع هر یک از این جناح‌ها در نهادهای مدنی و احزاب و گروه‌ها نیز حضور داشتند و بعضاً با نیروهای ملی بصورت مرکب عمل می‌کردند.

۳-۴- طیف بندی بر اساس تعامل با سیاست

به نظر آبراهامیان در سالهای پس از قیام ۱۳۴۲ سه گروه سیال، متداخل و در عین حال مشخص در درون تشکیلات مذهبی و حوزه علمیه قم بوجود آمد. این سه نوع جریان جدای از جریان روحانیت وابسته به حکومت است. به نظر وی این تقسیم‌بندی به توضیح این مسأله کمک می‌کند که چرا پس از رحلت آیت‌الله بروجردی مرجع تقلید واحدی ظهور نکرد. تقسیم‌بندی وی عبارت است از:

۱- جریان علمای محتاط غیرسیاسی: این دسته از علما بزرگترین گروه را تشکیل می‌دادند و کاملاً غیرسیاسی بودند. آنان معتقد بودند که روحانیون باید از کار پلید (به اصطلاح) سیاست اجتناب ورزند و به مسائل معنوی، تبلیغ کلام خدا، تحصیل در حوزه‌ها و آموزش طلاب و علمای نسل آینده بپردازند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۴۳۷-۴۳۶) به رغم گوشه‌گیری، وقتی حکومت در سالهای ۵۴-۵۶ به بازار و حوزه‌های علمیه حمله برد به سوی سیاست رانده

شدند. آنان می‌خواستند رژیم را به حال خود بگذارند اما این بدان معنا نبود که رژیم نیز می‌خواست آنان را به حال خود گذارد با این حال آنها از ناتوانی یا بی‌میلی مقامات حکومتی در جلوگیری از آنچه انحطاط فزاینده اخلاقی عمومی قلمداد می‌کردند ناراحت بودند. آنان اظهار داشتند که این معضلات اجتماعی نتیجه بی‌بند و باری اخلاقی است و تنها راه‌حل آن اجرای دقیق احکام دینی است. آبراهامیان در این گروه از آیات عظام خویی، احمدخراسانی (خوانساری)، مرعشی نجفی نام می‌برد. (همان: ۴۳۷)

۲) جریان روحانیت مخالف میانه رو: این گروه گرچه در برخی از مسائل با رژیم سلطنتی مخالفت می‌ورزیدند مثل اصلاحات اما ترجیح می‌دادند که همچنان با شاه ارتباط داشته باشند تا از این طریق بتوانند سیاستهای حکومت را تعدیل کنند و در حد امکان با نفوذهای پنهانی، از منافع حیاتی نهادهای مذهبی حمایت نمایند. جنبه دیگر میانه‌روی این گروه اینکه خواستار سرنگونی سلطنت نبودند بلکه فقط خواستار اجرای احکام قانون اساسی مشروطه و برپایی سلطنت مشروطه حقیقی بودند. وی از نمایندگان این گروه آیت‌الله گلپایگانی، شریعتمداری، زنجانی را نام می‌برد.

۳) جریان روحانیون مخالف مبارز (تندرو): هدف آنها نه برقراری دوباره سلطنت مشروطه بلکه خواهان ایجاد شکل جدیدی از حکومت اسلامی بود. با آنکه در آن زمان هنوز از بکار بردن لفظ جمهوری پرهیز می‌کردند روشن بود که نه خواستار اصلاحات بلکه در صدد انقلاب سیاسی بودند. آنها خواهان حکومتی آرمانی بودند که در آن علما، در همه حوزه‌های اصلی اجتماع، تفسیر و اجرای شرع، آموزش و پاسداری از ملت، نظارت بر سیاستمداران و مهار آنها نقش فعالی داشته باشند.

آبراهامیان زعامت این گروه را امام خمینی می‌داند که در داخل ایران یک شبکه مخفی غیررسمی داشت.

رسول جعفریان در دهه ۴۰ و ۵۰ همان تقسیم‌بندی آبراهامیان را مطرح کرده و تنها افرادی را در تقسیم‌بندی خود جابجا کرده و یا برخی موارد را به آنها اضافه کرده است. به اعتقاد وی نیز به لحاظ نگاه به سیاست از منظر دین سه گرایش وجود دارد:

اول) گرایشی که از دخالت در سیاست پرهیز داشت و به گونه‌ای خاص تقدس‌گرا و گاه ولایتی بود که به دلایل مختلف و از جمله همین تقدس‌گرایی، غیرسیاسی شده بودند. وی رهبران انجمن حجتیه را به لحاظ فکری و یا به جهت تقیه کردن آنها، در این گروه قرار می‌دهد و همچنین از آیت‌الله سیداحمد خوانساری نام می‌برد.

دوم) گرایشی که از آن روحانیون میانه‌رو بود و در عین مخالفت با پهلوی و مظاهر فساد آن حاضر به ورود به یک مبارزه قهرآمیز و تند و... وی از آیات عظام گلپایگانی، شریعتمداری و مرعشی نجفی در این گرایش نام می‌برد.

سوم) گرایشی که از آن روحانیون مبارز بود و بصورت جدی وارد صحنه سیاست شده و برای خلع پهلوی از قدرت به فعالیت و مبارزه سیاسی گسترده روی آوردند و رهبری بلامنازع این گرایش امام خمینی بود. (جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۲۱۳).

۵-۲- طیف بندی بر اساس برداشت دینی

عمادالدین باقی در یک تقسیم‌بندی و تفکیک کلی روحانیون را در مواجهه با سیاست و مبارزه به پنج گروه متمایز از همدیگر ذکر می‌کند.

۱) روحانیت بی تفاوت نسبت به حکومت و سیاست.

۲) روحانیت بی اعتنا به حکومت و سیاست که مفهوم سیاست و مبارزه را می‌شناختند ولی بطور عملی هیچگونه موافقت یا مخالفتی نسبت به حکومت‌های وقت ابراز نمی‌کردند.

۳) روحانیت درباری و وابسته به حکومت‌ها.

۴) روحانیتی که هر نوع حکومت را غصبی و یا ملک عاریه می‌دانستند و با منویات سیاسی و صرفاً به جهت رفع مشکل شیعیان و رواج مذهب تشیع وارد دربار و حکومت‌ها می‌شدند.

۵) روحانیون مبارزی که همواره با نظام‌های جائز و غیرشرعی درگیر می‌شدند و به سازماندهی و بسیج نیروها جهت ایجاد جنبش‌ها، قیام‌ها و نهضت اسلامی مبادرت می‌کردند. (باقی ۱۳۶۴ ص ۴۰-۳۸).

۲-۶- طیف بندی بر اساس نگرشهای فرهنگی

در یک طبقه‌بندی دیگر گروه میرسلیم جریانات را بدین صورت طبقه‌بندی کرده است که در حالت کلی دو رویکرد متفاوت عرف‌گرایی و دین‌گرایی را در بر می‌گیرد که هر کدام به رویکردهای فرعی‌تری نیز منشعب می‌گردند.

عرف‌گرایی به صورتهای ملت‌گرایی، قوم‌گرایی، نوگرایی (چپ یا لیبرال یا تلفیقی) و پسانوگرایی ظاهر می‌شوند. دین‌گرایی نیز شامل دو دسته متفاوت تجددخواهان و معتقدین به رویکرد فقهی مکتبی می‌شود. دین‌گرایی تجددخواه در اشکال گوناگون آرمان‌گرایی ایدئولوژیک، ملت‌گرایی آزادخواه، ملت‌گرایی عدالتخواه و سرانجام معرفت‌شناسی و کلام-شناسی بروز یافته است. دین‌گرایی معتقد به رویکرد فقهی مکتبی نیز بصورت جناحهای چپ، راست، میانه و اصولگرا ظاهر شده است. طیفی از دین‌گرایان را نیز بیرون از دو دسته‌بندی فوق، می‌توان تحت عنوان کلی «بهبودگرایان دینی» تلقی کرد. در نهایت اینکه بین عرف‌گرایی و دین‌گرایی، دو رویکرد نزدیک به آنها و در عین حال متفاوت وجود دارد که سنت‌گرایی و بومی‌گرایی نامیده شده‌اند. (میرسلیم، ۱۳۸۴،

ص ۳۵-۳۴).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۷-۲- طیف بندی بر اساس سه نوع قرائت از اسلام

از یک منظر دیگر دیدگاهی تحت عنوان «سه اسلام» مطرح شده است بر طبق این دیدگاه ابتدا دو مکتب نجف و قم وجود داشت. مکتب نجف تا دوره آیت‌الله بروجردی بی‌بدیل بود و

مکتب قم نیز از دوره همین مرجع تقلید رونق گرفت. این دو مکتب گذشته از رقابت علمی به نوعی موقعیتهای متفاوت سیاسی را رودرروی یکدیگر قرار می‌دادند. مکتب نجف رهبری جنبش مشروطه را برعهده داشت و مکتب قم به دلیل تأسیس در شرایط استبدادی رضاشاه پهلوی در حوزه سیاست، مشی سکوت را برگزیده بود. با فوت آیت‌الله بروجردی مکتب قم دچار بحران رهبری شد. از سویی آیت‌الله شریعتمداری از تداوم این سنت دفاع می‌کرد و از سویی دیگر آیت‌الله خمینی مدافع تحول در آن بود. آیت‌الله خمینی تبعید و از قم دور شد. بعد از ورود اما خمینی به ایران. مکاتب دوگانه قم و نجف سه گانه شدند. در حالی که هر یک در برخورد با دولت و قدرت روش جداگانه‌ای اختیار کردند. ۱- مکتب نجف به محوریت آیت‌الله خویی ۲- مکتب تهران به محوریت آیت‌الله خمینی ۳- مکتب قم به محوریت آیت‌الله گلپایگانی. (رک، قوچانی ۱۳۸۵).

۲-۸- طیف بندی بر اساس رابطه دین و سیاست

لک زایی طیف بندی روحانیت را در این دوران به چهار گروه تقسیم کرد.

۱. گروهی که با نظام سلطنتی مخالفت نداشت اغلب افراد این گروه را روحانیون رده های سوم و چهارم تشکیل می دادند. (لک زایی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹).
۲. گروه سیاست پرهیز: جریان تقدس گرا و ولایتی بودند که بنا به دلایلی از سیاست پرهیز می کردند. به طور خاص می توان آیه الله سید احمد خوانساری را در این گروه قرار داد. رهبران انجمن حجیه نیز در این بخش قرار داشتند
۳. گروه سیاست پذیر منفعل: این گروه میانه رو، صرفاً در حد اعتراض، به مبارزه با مفاسد اجتماعی معتقد بودند، نه در حد سرنگونی رژیم. آنها تغییر اشخاص، مثل نخست وزیر را کافی می دانستند.

۴. گروه سیاست پذیر فعال: این گروه، شامل گرایش امام خمینی و یاران ایشان بود.

(همان)

۲-۹- طیف بندی روحانیت بر اساس مبانی فقهی

از منظر دیگر می‌توان یک طبقه‌بندی متفاوتی را مطرح کرد و آن اینکه در آن دوران علاوه بر روحانیون وابسته به رژیم، سه گرایش فکری سیاسی وجود داشت که عبارتند از:

۱- گرایش ولایت‌محور که شامل روحانیون انقلابی و معتقد به حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه به رهبری امام خمینی می‌باشد.

۲- گرایش شریعت‌محور که روحانیون منتسب به این گرایش خواستار اجرای احکام و دستورات اسلامی در جامعه و به اصطلاح عملگرا بودند با تشدید اقدامات رژیم، این گروه در آستانه انقلاب اعتراض خود را علیه استبداد و وابستگی و دین‌ستیزی حکومت اعلام کردند.

۳- گرایش قانون‌محور که این گرایش نیز بر اجرای احکام و دستورات الهی تأکید داشتند اما با ارائه قوانین مدون از طریق نوشتن مقاله‌ها و کتابهای مستند تحت عناوینی از قبیل حکومت در اسلام، سیستم حکومت اسلامی و مواردی دیگر، به دنبال اجرای آن بودند.

یکی از آثاری که در همین دوره یعنی پس از سالهای نهضت امام خمینی نوشته شده، کتاب حکومت در اسلام از حیدرعلی قلمداران است. (رک به، رسول جعفریان، ۱۳۸۴، ص ۵۴۶-۵۲۷).

۲-۱۰- طیف بندی بر اساس مذهب و توسعه

بنوعیزی (۱۹۸۷م) که به بررسی نقش مذهب در توسعه پرداخته در مورد ریشه‌های ساختاری انقلاب اسلامی چهار دلیل را بیان نموده است که عبارتند از:

۱. موج‌نوسازی دولتی

۲. شکافت فرهنگی عمیق میان یک بخش کوچک (نوگرا) و یک بخش بزرگ (ستی)

۳. سرشت منحصر به فرد مذهب شیعه و علمای شیعه (روحانیون اسلامی) به عنوان نخبگان سیاسی - فرهنگی.

۴. ماهیت اجتماعی انقلاب ایران (Banuazizi, p.304).

وی در توضیح دلیل سوم علل پیروزی روحانیت معتقد است: «دلیل اینکه آنها در موقعیت ایفای چنین نقشی قرار گرفته‌اند این بود که در طول یک قرن گذشته در همه جنبش‌های اصلی مخالف، نقشی فعال داشته، دارای پیوندهای شخصی و اقتصادی با طبقات سنتی، متوسط و پایین شهری بوده و ضمن در اختیار داشتن منابع مالی می‌توانستند از مساجد، زیارتگاه‌ها و هیأتها نیز برای بیان شکوه‌های عمومی استفاده نمایند و در پناه یک امنیت نسبی به انتقاد از رژیم بپردازند. سرانجام باید از عامل فره مذهبی نیز نام برد. (امام) خمینی در بین تمام گروههای مخالف از محبوبیت بسیار زیادی برخوردار بود و پیروان مبارز وی از همه اشکال سنتی و پیشرفته ارتباطات و تهیج عمومی برای به راه انداختن یک بسیج انقلابی سامان یافته استفاده می‌نمودند. (آلین.ی.سو: ۱۳۷۸، ص ۹۸). وی در گروه عقاید اسلامی به چهار نحله فکری مختلف اشاره می‌کند: ۱- اسلام انقلابی؛ ۲- اسلام مبارزه‌جو؛ ۳- اسلام لیبرال و ۴- اسلام سنتی:

۳- نقد و بررسی طبقه بندیها

هر یک از این طبقه‌بندی‌ها به عنوان تلاش و کوشش جهت جریان‌شناسی روحانیون قابل توجه است. همه دیدگاههایی که مرور شد به نحوی میان جریانهای مختلف روحانیت با حوادث تاریخی گذشته ایران ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم برقرار می‌کند. بخشی از آنها به عقیده فکری و مبانی نظری شخصیت‌های درون هر کدام از جریانهای فوق مربوط می‌شود که ارتباط مستقیم با برداشت آنها از متون دینی و آموزه‌های شخصی‌شان دارد. همچنین هر کدام از طبقه‌بندی‌ها به نوبه خود و در مقایسه با دیگر تقسیم‌بندی‌ها قابل تأمل می‌باشند. در طبقه‌بندی آبراهامیان انتخاب شخصیت‌های مذکور در گروههای سه گانه با واقعیات خارجی هماهنگ نبود. آیت‌الله مرعشی نجفی را نمی‌توان در گروه علمای محتاط غیرسیاسی در کنار آیت‌الله خویی و خوانساری قرار داد و عملکرد و موضع‌گیری‌های تند آیت‌الله میلانی و حتی در برخی موارد شریعتمداری را نمی‌توان نزدیک به آیت‌الله گلپایگانی در گروه دوم دانست.

همانطور که قبلاً اشاره شد طبقه‌بندی جعفریان نیز متأثر از آبراهامیان بوده و تنها شخصیتها را جابجا کرده است. در این طبقه‌بندی هم قرار گرفتن برخی افراد در کنار هم در یک گروه با عملکردها و موضع‌گیری آنها و واقعیات بیرونی سازگاری ندارد. چنانچه خود جعفریان به این نکته تصریح می‌کند که «درحالی‌که آیت‌الله شریعتمداری تا تیر ماه ۱۳۵۷ هنوز درخواستش از رژیم پهلوی چیزی بیشتر از انتخابات آزاد نبود، آیت‌الله گلپایگانی به عنوان یک مرجع معارض با حکومت در حد مقدور مقاومت می‌کرد.» (جعفریان، پیشین، ص ۲۱۶ و ۲۱۵). طبقه‌بندی عمادالدین باقی که با استقراء و جستجو در حیات سیاسی اجتماعی روحانیت شیعه انجام داده نمی‌تواند استقراء تام باشد. ضمن اینکه با ادامه استقراء می‌توان گروه‌های دیگری را نیز به آن افزود و همچنین مصادیقی که برای گروههای مذکور معرفی می‌کند قابل تأمل جدی است. به هر حال اشکالات و نقدهای مختلفی را می‌توان به طبقه‌بندی‌های مذکور وارد کرد. در ادامه، یک جریان‌شناسی به عنوان منتخب با رویکرد دیگری صورت خواهد گرفت.

۴- طبقه‌بندی منتخب

بر مبنای سوال اصلی پژوهش حاضر، طبقه‌بندی‌های مختلفی از جریان‌های حوزه علمیه قم صورت گرفته را می‌توان جمع‌بندی و یک تقسیم‌بندی جدید ارائه نمود تا جامع‌تر باشد. نیروهای درون حوزه علمیه قم در بین سالهای ۵۷-۴۰ علیرغم تأکید همه آنها بر حفظ اسلام، براساس نوع تفسیر خاص آنها از قرآن و روایات و تأثیرات از عوامل سیاسی اجتماعی آن دوره به سه جریان عمده تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

(۱) جریان علمای سنتی غیرسیاسی.

(۲) جریان علمای سیاسی که شامل روحانیون ولایت‌محور و جریان نوگرای حوزوی

و جریانی که بر مشروعیت الهی نظام اسلامی تأکید می‌کند.

۳) روحانیون وابسته به رژیم پهلوی.

البته در کنار این سه جریان، جریانهای فرعی و چهره‌های منفرد و حتی گروههای فعالی نیز در حوزه علمیه حضور دارند که تحت‌الشعاع همان جریانهای عمده قرار می‌گیرند.

تفاوت نگاه پژوهش حاضر به جریانهای فکری-سیاسی حوزه و روحانیت با دیگر تقسیم‌بندی‌هایی که مرور کردیم و به عبارتی دیگر علل انتخاب این نوع تقسیم‌بندی به اختصار عبارت است از:

۱- یک تفاوت مبنایی و آن اینکه همانطور که قبلاً نیز اشاره شد در همه طبقه‌بندی‌ها به نحوی بین جریانهای مختلف روحانیت با حوادث تاریخی گذشته ایران ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم برقرار می‌کنند ولی براساس نگاه این پژوهش گرایشهای فکری-سیاسی حوزه علمیه و روحانیت در چند دهه اخیر برآمده از علل و عوامل متعددی می‌تواند باشد که گذشته حوادث تاریخی ایران، تنها بخشی از آن عوامل می‌باشد. بخشی دیگر به عقیده فکری و نظری شخصیت‌های درون هر کدام از جریانهای فوق مربوط می‌شود که ارتباط وثیق با برداشت و فهم آنها از متون دینی دارد.

۲- تقسیم‌بندی‌های قبلی کل روحانیت شیعه معاصر یا مجموعه روحانیت در یک برهه خاص مد نظر بوده است در حالیکه در اینجا روحانیون درون حوزه علمیه قم در مقطع زمانی ۴۰-۵۷ مورد نظر می‌باشد.

۳- این تقسیم‌بندی همه نیروهای فکری-سیاسی حوزه علمیه قم در دهه ۴۰ و ۵۰ را شامل می‌گردد.

۴-۱- روحانیت غیرسیاسی

این جریان اساساً آلوده شدن دین را به مناسبات سیاسی تهدیدی مهم برای دین می‌داند که سابقه این دیدگاه نیز به سرخوردگی‌های سیاسی علما پس از نهضت مشروطیت باز می‌گردد. بخش مهمی از علمای شیعه از اساس نه در جهت تشکیل یک حکومت اسلامی حرکت می‌کردند و نه اصولاً تمایلی به چنین کاری داشتند. نگرش خاص علمای مورد نظر آنها را به این نتیجه رسانده بود که «از ادله فقهی نحوه خاصی از حکومت برای زمان غیبت به دست نمی‌

آید.» (کدیور، ۱۳۷۶، ص ۷۹). از این رو طبیعی بود که چنین دیدگاه‌هایی حتی نمی‌توانست بگویند با وجود نبودن دلایل نقلی کافی با اقامه دلایل عقلی مسأله تشکیل حکومت اسلامی را اثبات شده می‌دانیم. (همان ص ۲۰).

بدین دلیل نباید از چنین دیدگاهی انتظار نظریه‌پردازی برای حکومت اسلامی بویژه آنکه در رأس آن یک فقیه هم باشد داشته باشیم. زیرا این صاحب‌نظران دلیل معتبری برای اختصاص تکلیف اداره جامعه در زمان غیبت به حکام شرع و فقها به عنوان منصوب از جانب امام عصر (عج) و نایبان ایشان نیافته بودند. (همان، ص ۷۹). پس نمی‌توانستند نظریه‌ای جز این داشته باشند که «ولایت تنها اختصاص به پیامبر (ص) و ائمه (ع) دارد.» (همان، ص ۳۶۰). یعنی اینکه: «ولایت در مفهوم حکومتی آن در زمان غیبت با هیچ دلیلی برای فقیهان اثبات نمی‌شود.» (نقل از آیت‌الله خویی، ر.ک همان کتاب). و منظور آیه‌ای نیز که در قرآن به اولی‌الامر اشاره می‌نماید فقط ائمه دوازده‌گانه پس از حضرت محمد (ص) می‌باشند. یعنی «هیچ یک از خلفای بعد از پیغمبر و پادشاهان و رؤسای دولت تا زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) غیر از حضرت امیرالمؤمنین (ع) مصداق این آیه نبوده و نیستند». این دیدگاه از طرف آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی در زمانی مطرح شد که در آن زمان (۱۳۴۴) معاون نخست وزیر وقت، شاه را اولی‌الامر خواند. (جعفریان، ۱۳۸۷: ص ۲۹۸).

در نهایت اینکه گرایشی که از دخالت در سیاست پرهیز داشت و تنها مواقع بسیار خاصی به دلایلی برای پادرمیانی یا چیزی شبیه آن ممکن بود به نوعی به حرکت سیاسی دست بزند. این جریان که به گونه‌ای خاص تقدس‌گرا و گاه ولایتی بود، به دلایل مختلف و از جمله همین تقدس‌گرایی، غیرسیاسی شده بود. نمونه معمول آن در این دوره مرحوم آیت‌الله حاج سیداحمدخوانساری بود که وی هم مانند آیت‌الله بروجردی از تکرار تجربه تلخ مشروطه نگران بود. رهبران انجمن حجّتیّه نیز به لحاظ فکری و یا از روی تقیّه ظاهراً همین گونه می‌-

اندیشیدند و بر این باورند که اساساً حکومت را نمی‌توان به غیر معصوم سپرد. (جعفریان، پیشین، ص ۲۱۴-۲۱۳).

۲-۴-روحانیت سیاسی

روحانیت سیاسی را به سه گروه می‌توان تقسیم کرد که عبارتند از:

۱-۲-۴-روحانیت انقلابی

طرفداران این جریان معتقد بودند که «اگر حکومت دینی و حکومت انبیا در میان بشر در گذشته و حال نبود اصلاً بشریتی نبود.» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹). و یا اینکه «بشر خودش را خورده بود.» (همان) با این دیدگاه انبیا در طول تاریخ گذشته همواره به سمت برپایی حکومت حرکت نموده‌اند و «هریک به نحوی در مأموریت عظیم خود برای بنای یک دولت شایسته کوشش نموده‌اند.» (صدر، ۱۳۵۸، ص ۹). امام خمینی نیز بارها اعلام کرده بود که «فکر حکومت اسلامی، اینکه باید اسلام حکومت کند و نه غیراسلام، یک فکری نیست که تازگی داشته باشد. در ابتدای اسلام، برنامه اسلام این بوده است که حکومت الهی همه جا باشد.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۵۵). و یا اینکه «اسلام به صورت یک مکتب مرفعی که قادر است تمامی نیازهای بشر را تأمین کند و مشکلات او را حل نماید» (همان، ج ۵، ص ۲۳۱). و فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

اینها پایه اندیشه‌ای می‌شود که خواهان تداوم امامت در زمان غیبت و «اساس اصل امامت غیابی و ولایت فقیه می‌باشد که استمرار اصل اعتقادی امامت است.» (عمید زنجانی، ج ۲، ۱۳۶۲، ص ۱۶۳). پس از تأکید آیت‌الله بروجردی بر جدا نبودن دین از سیاست، امام خمینی اولین فقیه شیعی است که واژه حکومت اسلامی را در کتاب فقهی (کتاب البیع) به کار می‌برد و بر ضرورت و وجوب اقامه آن پای می‌فشارد. (شیخ فرشی، پیشین، ص ۱۰۰). چرا که قبلاً فقه‌ها بحث «ولایت فقیه» را داشتند.

ویژگی مهم این جریان مبارزه با استبداد حاکم بود که این امر نقطه مشترکی بود که مجموعه جریانهای سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه حتی جریانهای اصلاح‌گر و جریانهای غیرمذهبی را نیز دارای هدف مشترکی می‌ساخت. این جریان را جریان فقه‌ای-ولایتی نیز نامیده‌اند. (همان، ص ۳۴). جریانی که قائل به جامعیت و تمامیت اسلام بوده و آن را به عنوان

کلیتی فکری، اخلاقی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای پاسخگویی به مشکلات مستحده جامعه مطرح کرده و معتقد است که اسلام به تنهایی و بدون تلفیق با آموزه‌های غربی و شرقی، قدرت حل مشکلات عصر جدید را دارد. (رجایی، ص ۸۳) در تفکر این جریان فکری، «انقلاب اسلامی یعنی انقلابی که هدف آن اسلام و ارزشهای اسلامی است و انقلاب و مبارزه، صرفاً ابزاری برای برقراری ارزشهای اسلامی است.» (مطهری، ص ۴۵)

جریان فقهاتی - ولایتی در مقطع بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ با پشتوانه کار فکری و تأمل نظری خود و با ارزیابی مجدد شرایط سیاسی - اجتماعی داخلی و بین‌المللی به این موضع اساسی رسید که برای اجرای احکام اسلامی و تثبیت حاکمیت اسلام، باید همانند یک حزب سیاسی مبارزه کند و با در انداختن طرحی نو، قدرت سیاسی را مستقیماً و بالاستقلال (بدون مشارکت و ائتلاف با روشنفکران) به دست بگیرد. (روحانی ۱۳۶۰، ص ۱۷۹)

کار فکری و فرهنگی جریان فقهاتی - ولایتی نه تنها موضع و بینش رهبران نهضت (ملی نفت) و علمای مذهبی را به نفع انقلاب تغییر داد بلکه جامعه را نیز آماده پذیرش بسیاری از مسائل کرد که مجموعه آنها انقلاب اسلامی را شکل داد. اولین ثمره و نتیجه تلاشهای فکری دهه ۱۳۳۰ بصورت اولیه و ابتدایی در قیام ۱۵ خرداد متجلی شد؛ گرچه این قیام به لحاظ واقع شکست خورد ولی موجب اصلاح موضع گیری و ارزیابی جدید جریان فقهاتی - ولایتی هم گردید. (سیدکباری، ۱۳۷۸، ص ۲۴۷)

۲-۲-۴- روحانیت معتقد به مشروعیت الهی حکومت اسلامی

جریان دیگری که پس از پیروزی انقلاب هم، بحثهای فراوانی را پیرامون حکومت اسلامی و ولایت فقیه بوجود آورد و ریشه آن در همان دوران پیش از انقلاب بود. این جریان قرائت نسبتاً متفاوتی درباره مشروعیت الهی حکومت اسلامی داشت و گاهی در انطباق حکومت

اسلامی با برخی از معیارهای حکومت مردم بر مردم یا حکومت‌های دموکراسی احتیاط بیشتری به خرج می‌داد و در روزهای آغازین پس از انقلاب اسلامی به ولایت فقیه در نظام جدید جایگاهی محتوایی بخشیده بود. البته تحلیل این جریان زیاد در محدوده زمانی موضوع بحث ما نیست. اما زمینه‌های فکری این جریان در اندیشه سیاسی برخی عالمان شیعه در پیش از انقلاب وجود داشته است.

۳-۲-۴-روحانیت نوگرا

این جریان نیز در میان جریان علمای سیاسی قرار داشته و برخی ویژگی‌های جریان روحانیون ولایت محور را دارا بوده ولی در برخی موضوعات دارای نظرات افتراقی بوده است. هدف این جریان این بود که دین و شرع را به صورت مستدل مطرح، و تکیه بر «عقل‌گرایی درون دینی» نماید. در این میان می‌توان صالحی نجف آبادی را به عنوان یکی از نوگرایان حوزوی در دهه ۴۰ و ۵۰ مطرح کرد. یکی از مسائلی که طی سالهای پیش از انقلاب در حوزه علمیه قم مطرح گردید جریان کتاب شهید جاوید بود که مقدار زیادی با تحولات سیاسی آمیخته شد و واکنشهای فراوانی را در پی آورد.

یکی از اهداف اصلی کتاب، سیاسی کردن نهضت عاشورا بود که بعدها در انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفت. نگاه به کربلا بر خلاف آنچه که در دوره قاجار و میان توده‌های مردم معمول بود، در دوره جدید تغییر کرده به مقدار زیادی به ابعاد سیاسی کربلا توجه شد که برای نمونه می‌توان به دهها عنوان کتاب در این باره اشاره کرد. این در حالی بود که در تفکر سنتی توده‌های مردم، به این جنبه عاشورا توجهی نداشت و تنها بعد معنوی و عرفانی آن مورد نظر بود. (جعفریان، پیشین، ص ۷۵۰-۷۴۹)

۳-۴-روحانیت وابسته به رژیم

روحانیونی که وابسته به حکومت بوده و در ادارات اوقاف یا دفاتر طلاق و ازدواج مشغول به کار بوده و به نوعی مجبور بودند تا در خدمت رژیم باشند. شمار آنان نیز قابل توجه بوده، چندان که نقش آنان نیز در ایجاد ارتباط میان مردم یا دربار به صورت دعا برای شاه یا رفتن در مراسم استقبال و مواردی از این قبیل که برای رژیم شاه ارزشمند بود.

رژیم شاه به موازات تضیقات و تهدیداتی که در برابر روحانیت مبارز اعمال می‌نمود در کنار آن مقداری از بودجه دولت و اوقاف را صرف تطمیع تعدادی از روحانیون می‌کرد. هدف عمده این کار در واقع ایجاد اختلاف بین روحانیون و کشاندن دامنه این اختلافات به میان مردم و در نهایت متوقف کردن جریان این انقلاب بود. (منصوری، ۱۳۷۷: ۱۴۲)

در هر صورت رژیم نسبت به روحانیون وابسته دل بسته بود تا هم سدی در برابر کمونیست‌ها باشند و هم از داخل یکپارچگی روحانیت را در برابر رژیم بشکنند. (موحدابطحی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۲).

نتیجه‌گیری

با عنایت به جایگاه حوزه‌های علمیه و مرجعیت در ترویج تشیع در ایران و در یک جمع بندی کلی از وضعیت سیاسی حوزه علمیه قم در دوره‌های معاصر، در حوزه علمیه قم دهه‌های ۴۰-۵۰ جریان‌های فکری و سیاسی متفاوت و گاهی متضاد وجود داشت. در ابتدا با ترسیمی که از وضعیت حوزه علمیه قم صورت گرفت و طبقه‌بندی‌های انجام شده از جریان‌شناسی‌ها مطرح گردید که هر کدام از یک دیدگاه خاص تقسیم‌بندی نموده بودند و این مطلب مبرهن شد که هر کدام از جریانات ارتباط مستقیم با برداشت آنها از متون دینی و آموزه‌های دینی شخصی افراد دارد. در خاتمه یک طبقه‌بندی که بتوان همه نیروهای فکری-سیاسی آن دوران را در آن جای داد بیان شد که براساس آن در واقع به سه جریان اصلی تقسیم شدند. جریان اول، علمای سنی غیرسیاسی که در آن دوره بیشتر روحانیون را شامل

می‌شد. جریان دوم، علمای سیاسی و انقلابیون و جریان سوم روحانیون وابسته به رژیم پهلوی بودند و در مجموع یک شناخت کلی پیرامون جریانات فوق ارائه گردید.



منابع و مأخذ:

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، ترجمه گروهی، تهران، نشر مرکز،
- امام خمینی، (الموسوی)، روح الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، مجلدات، تهران، نشر عروج
- امینی، عبدالحسین، امامت و ولایت، قم، نشر علم و دین.
- باقی، عمادالدین، (۱۳۶۴) کاوشی درباره روحانیت.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۵). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ۱۳۵۷-۱۳۲۰، ناشر: مؤلف، چاپ ششم،
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۷) رسایل سیاسی - اسلامی دوره پهلوی، ج ۱-۲، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،
- حجاری طاهری، (۱۳۷۸) بحث تفصیلی درباره سه جریان اصلی تاریخ معاصر ایران، فصلنامه یاد، پیاپی ۵۳-۵۶ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، ص ۲۰۶-۲۲۳
- روحانی، سیدحمید، (۱۳۶۰) بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، تهران، انتشارات راه امام،
- سیدکباری، سید علیرضا، (۱۳۷۸) حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، تهران، امیرکبیر،
- شیخ‌فرشی، فرهاد، (۱۳۷۹) تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، (۱۳۶۳) ولایت فقیه، حکومت صالحان، تهران، رسا،
- صدر، محمدباقر، (۱۳۵۸) جمهوری اسلامی، تهران، روزبه،

قوچانی، محمد، (۱۳۸۵) سه اسلام، تهران، نشر سربانی،

عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۲) فقه سیاسی، ج ۲، تهران: امیرکبیر،

کدیور، محسن، (۱۳۷۶) نظریه‌های دولت در فقه شیعه (سلسله اندیشه سیاسی - اسلام شماره ۱)، تهران، نشر نی،

موحد ابطحی، سیدحجت، (۱۳۶۵) آشنایی با حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ، ج ۱، اصفهان، نشاط،

منصوری، جواد، (۱۳۷۷) سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران: د.آزاد،

میرسلیم، سیدمصطفی....، (۱۳۸۴) جریان‌شناسی فرهنگی پس از انقلاب اسلامی، تهران، باز،

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵) مجموعه آثار، ج ۳، قم، صدرا

نامدار، مظفر، (۱۳۷۶) رهیافتی بر مبانی مکتبها و جنبشهای سیاسی شیعه در صد سال اخیر، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۱۳۹۰)

نجف لک زایی، (۱۳۹۰) تحولات سیاسی-اجتماعی ایران معاصر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی *

ی.سو. آلونین، (۱۳۷۸) تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی،

- Ali Banuazizi, social-psychological approach to political development in myron weiner and S.Huntington (eds), op.cit, p.3040.